



Analyzing deviation from fair criminal proceedings affected by the status and position of the accused in Iranian law and international documents

Received : 1404/09/09

ISSN 9387-3041

Accepted: 1404/04/09

abstract



Ali Mobadri

PhD student in Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran
EMAL:ali.mobadei@yahoo.com
Orcid:0000-0001-9104-898x



Samira Golkhandan

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran (corresponding author)
EMAL:golkhandan@vatanmail.ir
Orcid:0000-0002-3926-7971



Mohammad Hossein Rajabieh

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran
EMAL:rajabieh.mo@yahoo.com
Orcid:0000-0003-0016-8412

The purpose of the current research was to analyze the deviation from fair criminal proceedings affected by the status and position of the accused in Iranian law and international documents. In this research, which was carried out using a descriptive-analytical method, the fairness of criminal proceedings, which is one of the most important principles governing the entire process of criminal proceedings, was examined. The definition of fairness, in addition to being raised in relation to the stages of a criminal proceeding, is also raised in relation to all criminal proceedings and the overall process of criminal proceedings, in such a way that all members of the society are placed in an equal and identical situation and with all Be treated the same. In some cases, the criminal proceedings are affected by the status and position of the accused, and some stages of the criminal proceedings are carried out under the influence of this factor in a different way than others, although this difference has bases and causes that are tried It is to justify it, but if the discrimination cases go beyond the exception and include a wide range of people, the fairness of the entire judicial system will be questioned. In examining the situation of deviation from fair criminal proceedings affected by the status and position of the accused in Iran, it was found that the realization of a fair trial requires the reduction of discriminatory cases in criminal proceedings due to the status and status of individuals and the sameness of the criminal proceedings process for all individuals in the society with the foundations of jurisprudence and Religion is also more compatible.

Key words: Accused, fair trial, principle of equality, position of the accused, office and authority

واکاوی عدول از دادرسی عادلانه کیفری متأثر از مقام و موقعیت متهم در حقوق ایران و اسناد بین المللی؛ حقوق بشر از منظر بین الملل

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۴

ISSN 9387-3041

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۱/۳۱

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، واکاوی عدول از دادرسی عادلانه کیفری متأثر از مقام و موقعیت متهم در حقوق ایران و اسناد بین المللی بود. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شد به بررسی عادلانه بودن دادرسی کیفری که یکی از مهم ترین اصول حاکم بر تمامی فرآیند دادرسی کیفری است پرداخته شد. وصف عادلانه بودن علاوه بر اینکه در ارتباط با مراحل یک دادرسی کیفری مطرح می شود، در ارتباط با تمامی دادرسی های کیفری و فرآیند کلی دادرسی کیفری نیز مطرح می شود، به نحوی که تمامی اشخاص جامعه در وضعیت برابر و یکسانی قرار گرفته و با همه مثل هم رفتار شود. در برخی از موارد دادرسی کیفری متأثر از مقام و موقعیت و جایگاه متهم بوده و برخی از مراحل دادرسی کیفری تحت تأثیر این عامل به صورتی متفاوت از دیگران در مورد آنها اجرا می گردد، هرچند که این افتراق و تفاوت دارای مبانی و عللی بوده که در تلاش برای توجیه آن است، لیکن چنانچه موارد افتراق از حالت استثناء گذشته و طیف وسیعی از اشخاص را در برگیرد، عادلانه بودن کل نظام دادرسی مورد سؤال قرار می گیرد. در بررسی وضعیت عدول از دادرسی عادلانه کیفری متأثر از مقام و موقعیت متهم در ایران مشخص گردید که تحقق دادرسی عادلانه نیازمند کاستن از موارد افتراقی در دادرسی کیفری به دلیل موقعیت و مقام اشخاص است و یکسانی فرآیند دادرسی کیفری برای تمامی اشخاص جامعه با مبانی فقهی و دینی نیز سازگاری بیشتری دارد.

کلید واژگان: متهم، دادرسی عادلانه، اصل برابری، موقعیت متهم، منصب و مقام



علی مبادعی

دانشجوی دکتری حقوق، واحد خمین، دانشگاه آزاد

اسلامی، خمین، ایران

EMAL: ali.mobadei@yahoo.com

کد ارکید: 0000x-0001-9104-898



سمیرا گلخندان

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران (نویسنده مسئول)

EMAL: golkhandan@vatanmail.ir

کد ارکید: 0000-0002-3926-7971



محمد حسین رجبیه

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران

EMAL: rajabieh.mo@yahoo.com

کد ارکید: 0000-0003-0016-8412

پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۴۰۳

در نظام حقوقی ایران، قواعد دادرسی کیفری در موارد متعددی، متأثر از منصب و مقام برخی از اشخاص است، این تأثیر در برخی از موارد و از جمله در خصوص روحانیون و نظامیان منجر به ایجاد دادگاه‌های اختصاصی با تشکیلات مجزا و آیین دادرسی جدا گانه شده است، که به طور طبیعی بیشترین تأثیر را در خصوص این مناصب ایجا کرده است و از طرف دیگر در خصوص سایر مقامات نیز کمابیش و با طیف متنوبی، مقام و منصب در دادرسی کیفری تأثیراتی را داراست، که حداقل آن عدول از اصول عمومی و کلی صلاحیت محلی در دادرسی کیفری است. «منصب» به معنای «مقام»، «رتبه»، پایه و شغل رسمی»، آمده است و از لحاظ اصطلاحی به شغل و پست حکومتی و دولتی اطلاق می‌گردد. واژگان شغل و پست از جمله اصطلاحاتی هستند که امروزه در ادبیات حقوق اداری به جای منصب به کار می‌رود و در ارتباط بین این دو، «شغل حرفه است و پست منصب است.» منظور از مناصب اداری، «آن دسته از مناصبی است که در سلسله مراتب اداری بر پایه شیوه عدم تراکم و یا عدم تمرکز برای برخی از اشخاص تعیین می‌گردد.» قانون مدیریت خدمات کشوری، «تحت عناوین مختلف، مناصب و پست‌هایی را دولتی محسوب می‌نماید.» منظور از صاحب منصبی یک شخص حقیقی است که به واسطه انتخاب و یا انتصاب، یکی از مناصب حکومتی، دولتی و یا عمومی را عهده دار شده است، به جز منصب و مقام رهبری که فاقد زمان است، سایر مناصب دیگر چه انتخابی و چه انتصابی دارای مدت و زمان محدود و مشخص می‌باشند. در حالیکه «کارمند دستگاه اجرائی: فردی است که براساس ضوابط و مقررات مربوط، به موجب حکم و یا قرارداد مقام صلاحیتدار در یک دستگاه اجرائی به خدمت پذیرفته می‌شود.» صاحب منصب، شخصی است که یکی از مناصب حکومتی، دولتی و یا عمومی و حتی اجتماعی را عهده دار شده است و صاحب منصب عمومی به شخص حقیقی گفته می‌شود که براساس ضوابط و مقررات مربوط، به موجب حکم و یا قرارداد مقام صلاحیتدار و یا به واسطه انتخاب توسط مردم در یک مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی به خدمت پذیرفته می‌شود. شهرداران نمونه بارز صاحب منصبان عمومی هستند و در نتیجه هر کارمندی، صاحب منصب تلقی نمی‌گردد. چنین اشخاصی مثل هر شخص دیگری ممکن است در روند دادرسی کیفری گرفتار شوند. روندی که از زمان وقوع جرم تا اجرای مجازات طی می‌شود، دادرسی کیفری است. آیین دادرسی کیفری به عنوان عصاره‌ی آرمان عدالت خواهی، قانون‌گرایی، نظم بخشی به جوامع، از این جهت که تضمین کننده حقوق و آزادی‌های فردی و تأکیدکننده امنیت اجتماعی در حوزه‌های مختلف است، بسیار مهم است و در ارتباط با این اشخاص اهمیت چندین باره پیدا می‌کند. «مجموعه قواعد و مقرراتی که قانون‌گذار برای کشف جرم و تعقیب متهم و نحوه دادرسی و اجرای حکم کیفری وضع یا تدوین کرده.» (گلدوست جویباری، ۲۰۱۳۹۶) ضامن عدالت کیفری هستند. این اصول تدوین شده است تا دستگاه عدالت بهتر بتواند بی‌گناهان را از تبهکاران

بازشناسد. استفاده از کلمه متهم در قانون آیین دادرسی کیفری اقدامی شایسته و آگاهانه است، که مسیر دادرسی عادلانه را فراهم می‌کند. یکی از مباحثی که در خصوص تأثیر منصب و مقام بر دادرسی کیفری مطرح می‌گردد، این است که آیا این افتراق‌های پذیرفته شده در راستای عادلانه‌تر کردن دادرسی کیفری است و یا اینکه بر روند دادرسی کیفری عادلانه تأثیر منفی دارد. این مقاله درصدد آن است تا ضمن بررسی ماهیت تأثیر در خصوص هر گروه از مقامات، تأثیر جایگاه مقامات و صاحب منصبان را بر دادرسی کیفری از حیث اصول دادرسی عادلانه مورد مذاقه و بررسی قرار دهد.

۱. تأثیر مقام و منصب رهبری و ریاست جمهوری بر روند دادرسی کیفری در بعضی کشورها برای حسن انجام وظایف مقامات اجرائی عالی، ام‌عز رئیس حکومت، رئیس جمهور و وزراء، در صورت ارتکاب جرم یا تخلف، تشریفات و مراجع ویژه‌ای برای محاکمه این افراد در نظر گرفته شده که به آن مصونیت اداری می‌گویند. در قانون اساسی ایران، در اصل ۱۰۷ قانون اساسی به صراحت اعلام شده که بالاترین مقام رسمی کشور یعنی رهبر در مقابل با سایر افراد مساوی است. با توجه به این اصل و عدم تصریح قوانین عادی کشور بر مصونیت اداری می‌توان گفت در حقوق ایران چنین مصونیت برای هیچکدام از مقام‌های از جمله رئیس کشور، رئیس جمهور و وزراء پیش‌بینی نشده است. صرفاً در مورد رئیس جمهور و وزراء تنها استثنایی که وجود دارد این است که تعقیب آنان در صورت ارتکاب جرایم با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی تهران انجام خواهد شد. ماهیت تأثیر این گروه از مقامات را بر دادرسی کیفری در چند عنوان بررسی می‌کنیم.

۱-۱. شیوه تأثیر مقام رهبری بر دادرسی کیفری

علی‌رغم شرایط عالی رهبر از حیث عدالت و تقوی، امکان قرار گرفتن در موقعیت متهم برای رهبر وجود دارد و حتی در مواردی مانند افزایش خلاف قانون داری رهبر در قانون اساسی این موضوع پیش‌بینی شده است، برخلاف تصویری که رهبر به هیچ عنوان نمی‌تواند موضوع دادرسی کیفری قرار گیرد و یک مصونیت مطلق در این خصوص دارد، به نظر می‌رسد، چنین مصونیت مطلق برای رهبری وجود ندارد. در صدر اسلام در دو زمان، دو بار حکومت اصیل اسلام محقق شد، یک زمان رسول الله «صلی الله علیه و آله وسلم» و دیگر وقتی که در کوفه علی بن ابی‌طالب سلام الله علیه حکومت می‌کرد. در این دو مورد بود که ارزش‌های معنوی حکومت می‌کرد. یعنی یک حکومت عدل برقرار و حاکم ذره‌ای از قانون تخلف نمی‌کرد. حکومت در این دو زمان حکومت قانون بوده است و شاید دیگر هیچ وقت حاکمیت قانون را بدانگونه سراغ نداشته باشیم، حکومتی که ولی امرش، که حالا به سلطان یا رئیس جمهور تعبیر می‌کنند، در مقابل قانون با پایین‌ترین فردی که در آنجا زندگی می‌کند علی‌السواء باشد. در حکومت صدر اسلام این معنی بوده است. حتی قضیه‌ای از حضرت امیر در تاریخ است: در وقتی که حضرت امیر سلام الله علیه حاکم وقت و حکومتش از حجاز تا مصر و تا ایران و جاهای بسیاری دیگر بسط داشت، قضات

هم از طرف خودش تعیین می‌شد، در یک قضیه‌ای که ادعایی بود بین حضرت امیر و یک نفر یمنی که آن هم از اتباع همان مملکت بود قاضی حضرت امیر را خواست. در صورتی که قاضی دست نشانده خود او بود، و حضرت امیر بر قاضی وارد شد و قاضی خواست به او احترام بگذارد، امام فرمود که در قضا به یک فرد احترام نکنید، باید من و او علی‌السواء باشیم. و بعد هم که قاضی بر ضد حضرت امیر حکم کرد، با روی گشاده قبول کرد. این حکومتی است که در مقابل قانون همگی علی‌السواء حاضرند، برای اینکه قانون اسلام قانون الهی است و همه در مقابل خدای تبارک و تعالی حاضرند، چه حاکم، چه محکوم، چه پیغمبر و چه امام و چه سایر مردم.

علم به قانون و عدالت حاکم اسلامی لازم است و منجر به «الفقهاء حکام علی السلاطین» می‌گردد. خداوند اختیار اداره بندگان را به کسی می‌دهد که معصیت کار نباشد و «لا ینال عہدی الظالمین» (سوره بقره/ ۱۲۴) با توجه به محتوای اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی: «هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود. یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد. . . .» باید گفت که رسیدگی به هر اتهامی تا زمانی که در منصب رهبری هستند امکان پذیر نبوده و هرگونه رسیدگی نیازمند پایان یافتن رهبری به هر دلیلی است. علاوه بر مفهوم اصل ۱۱۱ قانون اساسی، به طریق اولی نیز می‌توانیم این امر را استنباط کنیم، در حالیکه برای برخی از مقامات پایین‌ترمنسوب از سوی رهبری، چنین امکانی وجود ندارد که در زمان تصدی به اتهام آنها رسیدگی شود، در خصوص رهبری به طریق اولی چنین امری امکان پذیر نمی‌باشد. ۱-۲. تأثیر مقام ریاست جمهوری بر دادرسی کیفری

مطابق اصل یکصد و چهلم، رسیدگی به جرائم عادی رییس جمهور با اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد لکن در آیین‌نامه داخلی مجلس و یا قانون وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور و نیز در آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ چگونگی این امر یعنی اطلاع مجلس، ذکر نشده است.

در هر حال «اطلاع به مجلس» در طریق رسیدگی موضوعیت دارد، هر چند چگونگی اطلاع هنوز قانونمند نیست ولی این امر دلیل بر اغماض از آن نیست با همین اجمال در قانون اساسی نکات زیر قابل ذکر است: «اطلاع» به منزله تصویب نیست و اختیار قوه قضاییه و استقلال آن در رسیدگی بدون نظر مجلس محل شبهه نیست. اطلاع» یک امر رسمی است و باید با اقتضائات قانونی مجلس هماهنگ باشد. عمده این اقتضائات را می‌توان بدین شرح برشمرد: جلسات مجلس علنی است و از طریق رادیو پخش شده و در روزنامه رسمی درج می‌شود لذا باید این اطلاع علنی باشد یعنی در مجلس قرائت شود. اعلام به مجلس باید رسماً از سوی رئیس قوه قضاییه یا نقطه ارتباط یعنی وزیر دادگستری کتبا ارسال و اعلام وصول شود.

اطلاع باید کامل باشد و نمی‌تواند جزئی و ناقص باشد اطلاع کامل حداقل حاوی شرح اتهام، دلایل آن، مرجع اعلام یا شکات، اعتبار مدارک و دلایل و تصریح بر قابلیت تعقیب باشد. به این معنی با فرض وقوع رفتار مورد ادعا، آن رفتار جرم باشد. موضوعاتی که جنبه مجرمانه نداشته باشد و یا ادعاهای حقوقی باشد، قابلیت تعقیب کیفری را ندارند.

لذا باید این امر یعنی قابلیت تعقیب کیفری بر فرض وقوع، از سوی قوه قضائیه مسلم باشد. به عبارت دیگر از نظر حکمی موضوع مورد ادعا علیه رئیس جمهور، جرم باشد، و رسیدگی جهت اثبات موضوع و ادله و مبانی توجیهی آن باشد.

۱-۲-۱. شیوه تحقیق متفاوت

تحقیقات بعد از اطلاع مجلس انجام خواهد شد. قانون حدود اختیارات و وظایف رئیس جمهور مصوب ۱۳۶۵ اعلام می‌دارد، تحقیقات مقدماتی نیز در دادگاه انجام می‌شود و دادسرا در امر تحقیقات مداخله نمی‌کند. وقتی امر تحقیقات به دادگاه محول می‌شود در واقع این بخش از فرایند رسیدگی حذف شده است رسیدگی کاملاً با مقتضیات دادگاه صورت می‌گیرد دادگاه علنی است لذا تحقیقات هم علنی باید باشد در واقع نباید این گونه تصور شود که دادگاه به دو بخش تحقیقات مقدماتی و محاکمه تقسیم می‌گردد. بلکه تحقیقات در متن محاکمه حل می‌شود.

۱-۲-۲. شیوه خاص احراز تخلف از وظایف قانونی

اصل یکصد و دهم رسیدگی به تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی را در صلاحیت دیوان عالی کشور قرار داده است این یک صلاحیت اختصاصی برای دیوان کشور است لازم بود که قانونگذار عادی شیوه رسیدگی دیوان عالی کشور را معین می‌کرد. باید معلوم شود که مقصود از دیوان هر یک از شعب دیوان عالی کشور است یا هیات عمومی؟ بعید نیست مقصود هیات عمومی باشد همانطور که در قانون نحوه محاکمه وزرا مصوب ۱۳۰۷ تصریح کرده بود که به اتهامات در جلسه عمومی و با حضور تمام مستشاران رسیدگی می‌شود اصولاً دادستان کل کشور دادستان دیوان کشور است و طرح دعوی و ادعا می‌تواند از طریق دادستان کل در دیوان مطرح شود، به نظر می‌رسد که با توجه به سابقه تقنین و مقتضیات حکم و موضوع و موارد مشابهی که اصولاً هیات عمومی تصمیم می‌گیرد این موضوع نیز در صلاحیت هیات عمومی باشد.

۱-۲-۳. تغییر زمان رسیدگی

اگر به جرائم رئیس جمهور بعد از پایان دوره رسیدگی شود باید با همان ضوابطی باشد که در دوره رئیس جمهوری انجام می‌شود لکن از آنجایی که دیوان عالی کشور فقط نقش اعلامی را در تحقق تخلف و یا عدم آن دارد، با انقضای دوره، ثمری بر پیگیری مترتب نیست، مع الوصف در صورتی که رسیدگی شود هیچ دلیلی ندارد که صلاحیت دیوان و شرایط رسیدگی تغییر نموده و رئیس جمهور مشابه یک کارمند عادی دولت قلمداد گردد و نمی‌توان تصور نمود تخلف از وظیفه قانونی را که در زمان مربوط رسیدگی نشده است بعد از انقضای دوره ریاست جمهوری، تبدیل به جرم شود! به هر حال تخلف از وظیفه قانونی هیچ وقت تغییر ماهیت نمی‌دهد اگر چه بعد از انقضای دوره ضمانت اجرای آن از دست رفته باشد.

۱-۲-۴. منتفی شدن مسئولیت در اعمال حاکمیتی

در محاکمه رئیس جمهور وزیر و هر مقامی که در حاکمیت قرار دارد یک موضوع مبنایی را باید مورد ملاحظه و توجه عمیق قرار داد، و آن این است که آیا تصمیمات حاکمیتی یک نظام سیاسی مشروع توأم با مسئولیت کیفری و یا مدنی است؟ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ دولت را در اعمال رفتار حاکمیت مبری از مسئولیت مدنی

دانسته است قوانین کیفری نیز اقدام در مسیر اجرای قانون را فاقد مسئولیت کیفری دانسته‌اند. بدیهی است وقتی اجرای قانون موجب مسئولیت کیفری نشود نمی‌توان شکایات راجع به این امور را پذیرفت. پرسش‌های مربوط به این بخش فراوانند و مربوط به همه قوا و حتی حوزه رهبری می‌شود. مثل اعلام جنگ یا صلح، قانون گذاری، رای اعتماد به وزیران، تحقیق و تفحص، انعقاد قرارداد یا امضای معاهدات بین‌المللی، اعلام محدودیت‌های ضروری در کشور، صدور رای و حکم به مجازات و امثال این موارد. آیا کسی می‌تواند نسبت به وضع یک قانون علیه نماینده مجلس اعلام جرم کند؟ یا به خاطر رای که به یک وزیر داده یا برعکس به خاطر عدم رأی به او، طرح دعوی کیفری کند؟ یا به خاطر سیاستهای اقتصادی مثلا پرداخت مستقیم یارانه‌ها شکایت کند؟ بدیهی است دولت یا برخوردار از ولایت و اقتدار شرعی است و به حکم شرع اعمال اقتدار کرده است لذا کسی به اعتبار انجام وظایف و یا اعمال حقوق دینی قابل مواخذة نیست. یا اینکه مشروعیت خود را از مردم کسب نموده و به عنوان نماینده آنان در امور

۱-۲-۵. تغییر صلاحیت محلی

مطابق ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رییس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رییس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیران کل اطلاعات استانها، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.» و این به معنای تغییر صلاحیت محلی در رسیدگی به جرم رییس جمهور است. چنانچه مقامات اجرائی مذکور در این ماده که جرایم ارتكابی آنها در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران قرار گرفته است، در هر نقطه از کشور و یا حتی خارج از کشور مرتکب جرمی شوند، رسیدگی به جرم آنها در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است. البته با توجه به نوع اتهام، حسب مورد در صلاحیت دادگاه کیفری دو یا یک تهران و بر اساس صلاحیت ذاتی آنها قرار خواهد گرفت.

۱-۲-۶. تغییر شرایط ابلاغ و احضار

علی رغم اینکه در قانون آیین دادرسی کیفری، هیچ گونه افتراق و تفاوتی از حیث شرایط ابلاغ و احضار مقامات اجرائی فوق نیامده است، ولی در عمل ملاحظاتی در این خصوص مشاهده می‌شود.

می‌توان گفت که مهمترین تأثیر مقام و منصب مقامات اجرائی فوق الذکر، بر دادرسی کیفری تغییر احتمالی صلاحیت محلی است.

۱-۳. تحلیل تأثیر از حیث قواعد دادرسی عادلانه

مهمترین تأثیر منصب و مقام اجرائی بر روند دادرسی کیفری نقض قاعده عمومی صلاحیت محلی است. در این مورد از اصول مربوط به صلاحیت به نحو موسعی عدول کرده است. توسعه موارد نقض صلاحیت محلی و تخصیص فراوان این قاعده باعث می‌شود که عملاً قاعده اصلی، شامل صلاحیت محل وقوع جرم و توجیهات قوی در ورای

آن و از جمله سهولت جمع آوری ادله و حفظ آثار جرم، سهولت تعقیب متهم و شرکا می باشد. چنانچه دادگاهی صلاحیت رسیدگی محلی به پرونده‌ای را یافت در صورتی که حوزه قضایی براساس تقسیمات کشوری از دادگاه ذی صلاح منتزع شد صلاحیت آن سلب نمی‌شود. دیوان عالی کشور به موجب رأی شماره ۳۳ مورخ ۱۳۵۲/۳/۳۰ هیأت عمومی اشاره به این موضوع می‌نماید: «... انتزاع محل وقوع بزه از حوزه قضایی دادگاهی که در حال رسیدگی است موجب نفی صلاحیت از آن دادگاه نمی‌باشد. . .» یکی از مبانی ذکر شده برای مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری، رعایت حیثیت متهمین مشخص شده در این مواد از حیث مقام و منصب آنها می‌باشد که در محل دیگری غیر از محلی که حوزه فعالیت آنها می‌باشد، به جرایم ارتكابی آنها رسیدگی شود. اصولاً حیثیت افراد جامعه عاملی است که به موقعیت و مقام ارتباط اساسی ندارد و یا به عبارت بهتر هر شخصی در هر مقامی و هر جایگاهی، حیثیتش برای اهمیت دارد. به عنوان مثال به همان اندازه یک مدیر کل یا یک معاون وزیر یا یک شهردار در صورت متوجه شدن اتهامی نسبت به وی، حیثیتش مهم و محترم است، حیثیت یک کارگر ساده، یک بازاری، یک راننده و حتی یک فرد بیکار نیز محترم است. چنانچه مبنای مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری، تبعیض مثبت به نفع متهمین مذکور در این مواد باشد، نقض صریح قواعد دادرسی منصفانه و عادلانه تلقی می‌گردد.

هرچند برخی حفظ حیثیت متهمین موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری را، مبنای اصلی این مواد می‌دانند، ولی به نظر می‌رسد که فلسفه اصلی این دو ماده جلوگیری از اعمال نفوذ مقامات مذکور بر مقامات قضایی رسیدگی کننده باشد، اصولاً مقامات قضایی واقع در یک حوزه قضایی ارتباط نزدیکی با مقامات اجرائی و عمومی آن حوزه دارند. در بسیاری از جلسات از قبیل شوراهای اداری، شوراهای مختلف، کمیسیون‌های مختلفی که در سطح حوزه قضایی تشکیل می‌گردد و غیره در کنار یکدیگر هستند و این موضوع به خصوص در مورد دادستان‌ها و رؤسای حوزه‌های قضایی و مدیر کل‌های دادگستری بسیار مشهود است. بر این مبنا عدول از قواعد کلی صلاحیت محلی می‌تواند امری در راستای تحقق بهتر اصول دادرسی عادلانه تلقی شود، زیرا رسیدگی توسط مقامات قضایی صورت می‌گیرد که کمترین ارتباط کاری را با متهم صاحب مقام دارند و از این جهت قابل تقدیر است.

اما مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری از این حیث با دو ایراد مهم روبرو هستند. یکی اینکه این مبنا در مورد مقاماتی که حوزه فعالیت آنها کشوری است از قبیل، رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رییس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمان‌ها، شرکتها و مؤسسه‌های دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی قابلیت استناد را ندارد، زیرا این مقامات همان نفوذ احتمالی که در محل ارتكاب جرم را دارند، بر حسب مورد در تهران یا مرکز استان مربوطه نیز دارند.

از طرف دیگر، اگر مبنا را جلوگیری از نفوذ این مقامات عمومی و دولتی بر مقامات قضایی بدانیم، به چه دلیلی برخی از مقامات از فهرست این دو ماه خارج شده اند،

در حالیکه از قدرت و نفوذی حائل هم سطح با برخی از مقامات مذکور در این دو ماده برخوردارند. مقامات مذکور در این دو ماده حصری هستند و قابلیت تعمیم را به سایر مقامات ندارند. به عنون نمونه اعضای شورای شهر و شهرداران شهرهای غیر مرکز شهرستان از قواعد کلی صلاحیت محلی مستثنی نشده‌اند.

از طرف دیگر تحقق عدالت در دادرسی کیفری، منوط به عوامل مختلفی است، که یکی از آنها میزان مشارکت و کمک آحاد جامعه در تحقق این موضوع است. میزان مشارکت شهروندان یک جامعه در این فرآیند تا حدود زیادی به سطح فرهنگی جامعه بستگی دارد. همیشه این انتظار می‌رود که شهروندان در اعلام جرم‌هایی که شاهد آن بوده‌اند، فعال بوده و در صورت لزوم به عنوان مطلع و شاهد به تحقق عدالت کمک نمایند. این انتظار از مقامات و صاحب منصبان عمومی و دولتی بیشتر می‌رود که در قبال رفتارهای مجرمانه صورت گرفته که ناظر و یا شاهد آن بوده‌اند و یا از آن اطلاعاتی دارند، ساکت بنشینند. به خصوص در مواردی که پای منافع عمومی مطرح است. تحت تأثیر ملاحظاتی چون مطالعات بزه دیده شناسی حمایتی (خالقی، ۱۳۹۴، ۸۵) اعلام جرم از اهمیت خاصی برخوردار شده است. اعلام کننده جرم، اعم از اینکه یک شهروند عادی، یک شخص حقوقی و یا یک مأمور رسمی و مقام عمومی و دولتی باشد، فاقد نفع شخصی در تعقیب جرم است و در حقیقت ایشان با اعلام خود، مقامات مسئول را در کشف بزه و تعقیب متهم مطلع می‌کنند. اعلام جرم اجباری از تکالیف و وظایف مقامات است که در ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری به آن اشاره شده است. « هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرایم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند. « اعلام جرم اقدامی اساء، اخلاقی، مذهبی، اجتماعی و در پاره‌ای از موارد قانونی که قوه قضاییه را در انجام وظایفش یاری می‌دهد. (آشوری، ۱۳۹۵، ۲۳۵) در حالیکه اعلام جرم برای شهروندان، یک امر اختیاری است و الزامی برای آنها وجود ندارد، مقامات و اشخاص رسمی به سبب جایگاهشان مکلف به اعلام جرم و آن هم به صورت فوری هستند. در صورت عدم اعلام جرم و عدم مشارکت در شروع فرآیند دادرسی کیفری، مشمول مجازات‌های مقرر در این خصوص می‌گردند.

۲. تأثیر مقام و منصب نمایندگان مجلس بر دادرسی کیفری عادلانه

آنچه که در شماره قبلی در مورد نقض صلاحیت محلی بیان کردیم، به حکم ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری شامل نمایندگان نیز می‌شود، ولی نمایندگان به جز این مورد از مصونیت پارلمانی نسبی به واسطه اظهاراتشان در مقام نمایندگی و همچنین امتیازات دیگری در راستای اصل تعرض ناپذیری نیز بهره مند می‌گردند.

۱-۲. شبهه تأثیر مقام نمایندگی بر دادرسی کیفری

حضور نمایندگان در دادرسی کیفری به عنوان متهم در ارتباط کامل با بحث مصونیت پارلمانی است. مصونیت پارلمانی را در شمار سبب‌هایی می‌دانند که تحت شرایطی، باعث معاف بودن نماینده از مجازات، به فرض تقصیر می‌شود. (استفانی، ۱۳۷۷، ۲۶) تشریفات تعقیب و سلب مصونیت پارلمانی از مسائل مهمی است که در قلمرو آیین دادرسی کیفری است. برای نمونه، قوانین و مقررات مجلس فدرال آلمان در این خصوص، بسیار مشروع

و مفصل است و در برخی کشورها نیز همچون ایرلند، انگلستان و هلند، اساساً آیین دادرسی ویژه‌ای در این زمینه موجود نیست. در برخی کشورها، مصونیت پارلمانی از موانع حقوقی تعلیق مرور زمان معلق می‌شود. و بر این اساس، صلاحیت رسیدگی به اتهامات نماینده از قلمرو صلاحیت محلی دادگاه، به اعتبار محل وقوع جرم، خارج شده است. غیرقابل عزل بودن نمایندگی این خصوصیت را تقویت کرده است. و معافیت نمایندگان از دادرسی کیفری، در راستای مصونیت پارلمانی، یک ماهیت خاص است. که مصونیت پارلمانی، موقتی بوده، پس از حصول شرایط و اسباب قانونی، امکان تعقیب فراهم می‌شود. آثار این منصب بر دادرسی کیفری را به صورت زیر می‌توان بیان کرد.

۲-۱-۱. منتفی شدن تعقیب کیفری

ممنوعیت تعقیب نماینده مجلس به مفهوم عدم مسئولیت وی در برخی از موارد است، که در نتیجه شروع دعوی کیفری را به طور کلی منتفی می‌سازد. اصل «آزادی بیان» اعضای پارلمان چنین دلالتی دارد و اظهارات و اقدامات نماینده که به مناسبت ادای وظایف نمایندگی انجام می‌پذیرند، جرم نیستند، مشروط بر آنکه ارتکاب این اعمال به سبب ادای وظیفه نمایندگی باشد. (دادفر، ۱۳۳۲، ۴۱) علاوه بر قوانین اساسی کشورها، پارلمانهای فراملی و منطقه‌ای هم اصل عدم مسئولیت پارلمانی را پذیرفته‌اند. برای مثال ماده ۹ پروتکل امتیازات و مصونیت‌های جوامع اروپایی اصل یاد شده را برای اعضای پارلمان اروپا به رسمیت شناخته است.

عدم مسئولیت پارلمانی علاوه بر شخص نماینده، شامل اشخاص دیگر اعم از حقیقی یا حقوقی می‌شود که به طور شفاهی یا کتبی، اظهارات و عقاید نمایندگان را در جریان مذاکرات پارلمانی تکرار و یا منتشر می‌سازند. لذا چنانچه در روزنامه‌ای، مذاکرات پارلمانی بدون سوء نیت گزارش شود، مسئولیتی از این حیث متصور نیست. در ایران نیز با توجه به لزوم علنی بودن مذاکرات پارلمانی و گزارش کامل آنها از طریق رادیو و روزنامه رسمی، اصل ۶۹ قانون اساسی به نظر می‌رسد بازگویی یا انتشار گفته‌های نمایندگان در چارچوب اصول و موازین کلی، با ممنوعیت قانونی روبه‌رو نیست. بدیهی است گزارش اظهارات، صرفاً محدود و منحصر به رادیو و روزنامه رسمی نیست و لذا باید قایل به طریقت امر بود.

منتفی شدن دادرسی کیفری برای نمایندگان مجلس منوط به شرایطی است که عبارتند از: داشتن سمت خاص تحت عنوان نمایندگی مجلس، داشتن اظهار نظر در محل پارلمان زیرا در خارج از پارلمان نطق ایراد کردن و یا در مطبوعات مقاله درج کردن، ناشی از انجام وظایف نمایندگی نبوده و از این رو مشمول اصل عدم مسئولیت نخواهد بود. اظهار نظر در راستای انجام وظیفه که البته به نظر برخی نماینده‌ی مجلس را محدود می‌سازد. و داشتن لزوم ارتباط گفته‌ها و اظهار نظرها با وظایف نمایندگی از جمله این شرایط هستند.

۲-۱-۲. آثار منتفی شدن دادرسی کیفری در خصوص نمایندگان

با پذیرش مصونیت کیفری برای نمایندگان و به تبع آن منتفی شدن دادرسی کیفری نسبت به آنها، این آثار ناشی می‌شود. عدم مسئولیت نمایندگان لزوماً باید از ویژگی اطلاق برخوردار باشد. مطلق به این معنا که مشمول استثنا نباشد و تمام اظهارات و

آرای نمایندگان را در برگیرد. این اثر در واقع برای حمایت از آنها در قبال اتهامات واهی و احتمالی است. ایفای وظایف نمایندگی مقتضی اطلاق عدم مسئولیت و عدم ایراد هرگونه محدودیتی بر گفته‌های نماینده است. مطلق بودن مصونیت ماهوی برای نماینده لازم است.

اطلاق مصونیت به این معناست که هرآنچه که نماینده ی مجلس در راستای ایفای وظایف نمایندگی می گوید مشمول مصونیت است. (مهدی پور و شاملو، ۱۳۹۶، ۳۶) «لذا می توان نماینده را طرف دعوای حقوقی و مدنی قرار داد و در صورت محکومیت علیه آنها اجرائیه صادر نمود و اموالشان را توقیف کرد.»

تداوم مصونیت یکی از شاخصه های بارز مصونیت پارلمانی است؛ به این معنا که اگر نماینده ای اظهارنظری در راستای انجام وظایف نمایندگی بنماید، چه در دوره ی تصدی سمت نمایندگی و چه پس از آن تا آخر عمر، مشمول مصونیت خواهد بود و پس از اتمام دوران نمایندگی کسی حق تعرض به وی را به خاطر آنچه که در دوران نمایندگی گفته است، ندارد.

تأثیر مهم منصب و سمت نمایندگی، عدم تعرض به نماینده پارلمان است. عدم تعرض اثرش فقط در برخی از مراحل دادرسی کیفری و خاص شدن این مراحل برای نمایندگان مجلس است. صل تعرض ناپذیری فقط ناظر بر مصونیت نماینده از خطر توقیف و بازداشت نیست، بلکه در اصل، مبین مصونیت از هرگونه تعقیب است؛ زیرا ممکن است صرف تعقیب نماینده بدون آنکه قصد توقیف در بین باشد او را در ایفای وظایف و ابراز عقیده حقیقی با تهدید مواجه نماید و از درجه ایستایی و استقلال کامل وی بکاهد. بنابراین، هر تعقیبی خواه از سوی نهاد تعقیب علیه نماینده اقامه گردد، خواه از سوی اشخاص خصوصی مشمول اصل مذکور خواهد بود.

منظور از موقتی بودن اصل تعرض ناپذیری آن است که این اصل عموماً « فقط » در طول دوره نمایندگی انجام پیگردها و اقدامات قانونی در خصوص نماینده جز با اجازه پارلمان و در موارد مصرح غیر ممکن است، اما بعد از انقضای این دوره، امکان تعقیب و توقیف نماینده فراهم خواهد شد و لذا « تعلیق و تعویق دعوای قانونی علیه نماینده به معنای ممنوعیت دائم آن نیست »

اگر اصل تعرض ناپذیری را واجد « وصف شخصی » بدانیم، مسکن وی را نمی توان فاقد مصونیت دانست؛ در گذشته، حقوقدانان کشور ما بر همین اساس و از فحوای اصل دوازدهم قانون اساسی مشروطه که اصل تعرض ناپذیری را پذیرفته بود، مصونیت پارلمانی را شامل محل سکونت نمایندگان می دانستند. استدلال آنها این گونه بود که قید « به هیچ عنوان » و « به هیچ دستاویز » در اصل ۱۲ قانون اساسی، مبنی بر عدم امکان تعرض به نمایندگان بسیار عام بوده، محل سکونت نماینده در دوره نمایندگی را در بر می گیرد. به نظر می رسد که اکنون چنین برداشتی در سکوت قانون مشکل باشد. درست است که مصونیت از تعرض در قوانین فعلی ما وجود ندارد، اما مقررات مربوط به سلب مصونیت ماهوی در قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان آمده است. هرگاه از نماینده ای سلب مصونیت شود، افکار عمومی، علت و نحوه ی این اقدام را به خوبی رصد و درک خواهد کرد و اگر حکومت به دنبال آن باشد تا با بهانه های واهی از نمایندگان پارلمان سلب مصونیت کند، با واکنش جامعه روبرو خواهد شد و علاوه بر اینکه چنین

نماینده ای محبوبیت بیشتری نزد افکار عمومی خواهد یافت، اعتبار حکومت نیز در نظر مردم مخدوش می گردد و حتی ممکن است به مشروعیت آن در نظر مردم صدمه بزند. بنابراین حکومت باید در سلب مصونیت از نمایندگان احتیاط لازم را به عمل آورد.

۲-۲. نقض دادرسی عادلانه در رسیدگی به اتهامات نمایندگان مجلس

از آنجا که تمام مردم در برابر حق که همان قانون الهی است یکسان و برابرند. و پیامبر اکرم (ص) در اواخر عمر شریف خود به فردی که در معرکه ی جنگ اشتباها از جانب رسول الله (ص) با عصای ممشوق، مضروب شده بود حق قصاص داد. « مصونیت نمی تواند خلاف شرع باشد؛ و « مصونیت یک آزادی معقول و مشروع است. » و مصونیت پارلمانی « ناقض یکی از مهم ترین اصول آزادی و حقوقی یعنی تساوی افراد در مقابل قانون و قضاوت تلقی می گردد. »

یکی دیگر از تعارض های مصونیت نمایندگان با دادرسی عادلانه، امکان سوءاستفاده از امتیاز مصونیت توسط نمایندگان است. قرآن داستان افرادی را بیان می کند که به وسیله ی ساخت مسجد، قصد اضرار به دیگران را داشتند، اما آیا این دلیل می شود که به طور کلی ساخت مسجد را ممنوع کرد؟

باید به دنبال راه حلی برای جلوگیری از بروز این سوءاستفاده ها بود، نه اینکه اصل موضوع را کنار گذاشت. برای جلوگیری از سوءاستفاده ی احتمالی نمایندگان مجلس از مصونیت نیز هم راهکارهای حقوقی و هم راهکارهای اجتماعی وجود دارد. اصلی ترین و مهم ترین تضمین برای جلوگیری از سوءاستفاده ی نماینده از مصونیت، قضاوتی است که مردم درباره ی نماینده می کنند. نماینده ای که به دنبال سوءاستفاده از مصونیت پارلمانی است، از نگاه تیزبین مردم و مطبوعات نمی تواند بگریزد. مردم به خوبی درک می کنند کدام نماینده برای احقاق حقوق و تأمین منافع آنان تلاش می کند و کدام نماینده به دنبال منافع حزبی و دعوای شخصی است و قطعاً چنین اشخاصی در انتخاب مجدد مردم برای حضور در پارلمان جایی نخواهند داشت. در واقع « عدم مسئولیت نمایندگان، رافع مسئولیت سیاسی آنها در قبال افکار عمومی نیست. داوری نهایی در باب رفتار و مشی نماینده بر عهده ی مردم است. ضمانت اجرای آن نیز عدم انتخاب مجدد « بازگزینی » آنان توسط رأی دهندگان است. » راهکار حقوقی این مسئله نیز در قانون آیین نامه ی داخلی مجلس آمده است. در مواد ۷۶ و ۷۷ این قانون، تمهیداتی اندیشیده شده است تا اگر نماینده ای هتک حرمتی نسبت به کسی نمود، شخص مزبور بتواند از خود دفاع کند. همچنین در حالیکه امکان سوء استفاده از عدم تعرض و مصونیت نسبی برای نمایندگان وجود دارد، تشکیلات نظارت بر رفتار نمایندگان می تواند این نقیصه را برطرف نماید. در واقع خود مجلس و نه نهادی خارج از آن در صورت لزوم مقدمات تعقیب کیفری نماینده را فراهم خواهد کرد. با این روش از یک طرف فشارهای بیرونی بر نماینده وجود نخواهد داشت و همچنین امکان سوء استفاده از مصونیت پارلمانی کمتر می شود.

کارکردهای پارلمان صرفاً به مشروعیت بخشی، سیاستگذاری، قانونگذاری و نظارت ختم نمیشود. « در واقع « بین روند تعمیق و گسترش مردم سالاری با میزان پاسخگویی پارلمان پیوند وثیقی وجود دارد. » لذا تمامی حکومت های مردم سالار برای پاسخگو

بودن پارلمان اهمیت زیادی قائل اند. لیکن « نظارت غیرفنی و آمرانه بر چنین مشاغلی جوهره‌ی مستقل آنها را مخدوش خواهد کرد.»
به نظر می‌رسد بهترین راهکار برای نظارت بر پارلمان، نظارت مجلس بر مجلس است تا قوای دیگر نتوانند مداخله‌ای در امور مربوط به پارلمان انجام دهند. قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان نیز همانگونه که از نام آن پیداست از همین راهکار بهره برده است.

امتيازات نمایندگان در قالب عدم تعرض و عناوین دیگر، یعنی محروم کردن افراد از حق تظلم و دادخواهی که مطابق اصل سی و چهارم قانون اساسی حق مسلم هر فردی است. به طور مثال گفته شده است: «اگر نماینده در مقام ایفای وظایف خود مرتکب جرمی نسبت به اشخاص و مردم شد، به چه دلیل باید شاکي را از حق دادخواهی اش محروم سازیم؟» مدل‌های مختلف تفکیک قوا شاید بتواند پاسخی برای این سؤال پیدا کند و در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز تفکیک قوا پذیرفته شده است و صراحتاً بر این امر تأکید شده است که قوای سه‌گانه مستقل از یکدیگرند. در عین حال در موارد متعددی نظارت‌هایی از سوی قوا بر یکدیگر پیش‌بینی شده است تا هیچ قوه‌ای نتواند در قدرت طلبی یک‌تازی کند

آزادی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند به بشر است. « یکی از مهم‌ترین راهکارها برای تضمین آزادی بیان، تضمین آزادی بیان نمایندگان به نحو کامل و مطلوب و حمایت از این آزادی از طرق مختلف از جمله برقراری مصونیت پارلمانی است. این امر می‌تواند در کل و فارغ از یک پرونده خاص به تحقق دادرسی عادلانه کمک فراوانی نماید، به نظر نگارنده بخش مهمی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴ و حرکت به سمت اصول شناخته شده دادرسی عادلانه در همین راستا و نشأت گرفته از این آزادی بوده است.

۳. تأثیر مقام و منصب قضایی بر دادرسی کیفری و تحقق دادرسی عادلانه

متفاوت بودن دادرسی کیفری برای مقامات قضایی، به جز آنچه که در مورد نقض صلاحیت محلی مطرح شد، از این جهت که تعقیب قاضی نیاز به تعلیق وی دارد، خاص است و در وهله اول ذهنیت طرفداری سیستم قضایی از قاضی متخلفش و همچنین نقض صریح قواعد دادرسی عادلانه را تداعی می‌کند که نیاز به تحلیل دارد.

۳-۱. شیوه تأثیر مقام قضایی

قاضی مانند هر شخص دیگری ممکن است مرتکب جرم گردد، جرایم قضات ممکن است مرتبط با شغل آنها باشد و یا اینکه مرتکب یکی از جرایم عمومی مذکور در قانون گردند. حداقل این است که ارتکاب برخی از جرایم غیر عمدی مثل قتل ناشی از حوادث رانندگی توسط یک مقام قضایی امری محتمل است. دارندگان پایه‌های قضایی را نمی‌توان بدون اجازة دادگاه عالی انتظامی قضات و قبل از سلب مصونیت قضایی تحت تعقیب کیفری قرار داد. . . . اخذ اجازة از دادگاه عالی انتظامی قضات به منظور حفظ شوون قضایی و ارج نهادن به مقام قضا است. این روش برای صیانت استقلال قضات و تأمین آزادی آنان در تصمیم‌گیری‌های قضایی کمال ضرورت را دارد. « قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ نیز تعقیب قاضی را قبل از تعلیق وی ممنوع قلمداد

نموده است. در عین حال که قاضی ممکن است مرتکب جرمی گردد، ولی رسیدگی به اتهام وی متفاوت از سایر اشخاص جامعه از حیث شیوه و تشریفات خواهد بود. یعنی منصب و مقام قضاوت باعث می‌شود تا در روند دادرسی کیفری رسیدگی به عناوین اتهامی وی، قواعد خاصی وجود داشته باشد که به آنها به شرح ذیل است.

۳-۱-۱. محرمانه بودن طرح اتهام برای قضات

یکی از تفاوت‌های مهم فرآیند دادرسی کیفری برا قضات نسبت به سایر اشخاص این است که احضار آنها به عنوان متهم باید به صورت محرمانه باشد. به همین دلیل کلیه اوراق و متنسندات مربوط به طرح اتهام علیه یک قاضی باید به صورت محرمانه باشد. ماده ۴۰- تعقیب قاضی در جرائم غیر عمدی، پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان صورت می‌گیرد مگر آن که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد که در این صورت مطابق ماده (۳۹) این قانون عمل می‌شود. تبصره - احضار قاضی که برابر این ماده، بدون تعلیق، مورد تعقیب قرار می‌گیرد و نیز احضار قاضی به عنوان شاهد و مطلع فقط از طریق رئیس کل دادگستری استان و به صورت محرمانه انجام می‌شود.

۳-۱-۲. لزوم تعلیق قاضی در دادگاه انتظامی قضات

هر دستگاه و لو مجموعه‌ای کوچک به قانونی برای نظارت نیازمند می‌باشد. نظارت بر رفتار اقدار جامعه علی‌الخصوص کارمندان دولت به معنای عام، اعم از اداری و قضایی لازمه یک جامعه سالم می‌باشد. از آنجائیکه توسل به دستگاه قضا جهت احقاق حق توسط مردم آخرین گزینه‌ای است که انتخاب می‌گردد لذا اهمیت نظارت بر رفتار قضات در راستای عدم تضییع حق و نیز برپایی عدالت بیشتر نمایان می‌گردد. و در صورت نظر بر عدم صلاحیت وی، به یکی از مجازات‌های ۵ گانه ماده ۴۶ از جمله مجازات سنگین انفصال دایم از مشاغل قضایی و خدمات دولتی محکوم می‌شود. البته محول کردن تشخیص عدم صلاحیت به طور کلی به مقام‌های تردید کننده و کمیسیون و حتی دادگاه عالی، بدون اینکه مصادیق عدم صلاحیت در قوانین موضوعه مشخصاً تحت عنوان جرم و یا تخلف احصا شده باشد نه تنها مغایر با اصل ۱۶۴ قانون است، بلکه مغایر با اصل شناخته شده قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست که مسلماً این امر امنیت قضایی و استقلال قضایی قاضی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. هرگاه قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی قرار گیرد، دادستان موضوع را بررسی و چنانچه دلایل و قرائن، دلالت بر توجه اتهام داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضائی را تا صدور رأی قطعی توسط مرجع ذیصلاح و اجرای آن، از دادگاه عالی تقاضا می‌کند. دادگاه مذکور پس از رسیدگی به دلایل، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. مرجع کیفری صالح می‌تواند تعلیق قاضی را جهت اقدام مقتضی از دادستان درخواست نماید. دادستان مکلف است، پیش از اظهار نظر راجع به تعلیق قاضی به وی اعلام کند که می‌تواند ظرف یک هفته پس از ابلاغ، اظهارات خود را به‌طور کتبی یا با حضور در دادسرا اعلام نماید. دادگاه عالی نیز در صورت اقتضاء به همین ترتیب اقدام می‌نماید. در صورتی که درخواست تعلیق قاضی از سوی دادسرا یا دادگاه عالی رد شود و پس از آن دلیل جدیدی کشف شود، مرجع کیفری صالح می‌تواند بررسی مجدد موضوع تعلیق را از دادستان درخواست نماید. تعقیب قاضی در جرائم غیر عمدی،

پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان صورت می‌گیرد مگر آن که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد که در این صورت مطابق ماده (۳۹) این قانون عمل می‌شود.

بر اساس قوانین سابق هیچ‌گونه اظهار یا دفاعی از قاضی در صورت اقدام در تعلیق وی از نامبرده اخذ نمی‌گردید اما بر اساس تبصره ۲ ماده ۳۹ قانون کنونی قبل از تعلیق قاضی بایستی اظهارات و دفاعیات وی ظرف یک هفته توسط داداسرا یا دادگاه اخذ گردد و صدور تعلیق یا عدم آن بایستی با در نظر گرفتن دفاعیات قاضی صورت گیرد.

۳-۱-۳. نادیده گرفتن صلاحیت محلی برای رسیدگی به اصل اتهام قاضی

رسیدگی به اتهام قضات در یک دادگاه خاص در بسیاری از نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. پس از تعلیق قاضی توسط دادگاه انتظامی قضات، در مواردی که نیاز به تعلیق دارد، مرجع رسیدگی به اتهام انتسابی به قاضی در ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری تعیین شده است که این ماده مقرر می‌دارد: «رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه گانه و معاونان و مشاوران آنان، رییس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرنگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رییس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیران کل اطلاعات استانها، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد. شمول این ماده بر دارندگان پایه قضایی و افسران نظامی و انتظامی در صورتی است که حسب مورد، در قوه قضاییه یا نیروهای مسلح انجام وظیفه کنند.» مطابق این ماده که شرح آن قبلاً در خصوص سایر مقامات رفته است، صلاحیت محلی برای دارندگان پایه قضایی نادیده گرفته می‌شود. فقط اعمال این ماده نسبت به دارندگان پایه‌های قضایی به استناد بصره یک این ماده، منوط به انجام وظیفه در قوه قضاییه است و شامل بازنشستگان نمی‌شود.

۳-۱-۴. تعیین شعبه خاص برای رسیدگی به ضرر و زیان ناشی جرایم شغلی قاضی

ممکن است یک قاضی در اثر گرفتن رشوه و ارتکاب جرم، به دیگری خسارتی وارد نماید، مطابق ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی را در صلاحیت انحصاری دادگاه عمومی تهران قرار داده و رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی را منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی کرده است.

۳-۱-۵. عدم پذیرش شهادت در تعلیق قاضی

یکی از محاسن قانون کنونی در خصوص پذیرش اظهارات افراد مطلع در راستای اثبات شکایت انتظامی به عنوان یکی از ادله اثبات به شمار می‌رود هر چند که قبلاً نیز بر اساس قواعد عام ادله اثبات دعوا، شهادت افراد و اظهارات افراد مطلع یکی از ادله اثبات دعوا به معنای عام و منجمله شکایت انتظامی محسوب می‌گردید اما عملاً دادسرا و دادگاه‌های انتظامی با توجه به رعایت احتیاط و نیز رفع شبهه‌ی ادای شهادت بر اساس کینه توزی، از استناد و ترتیب اثر دادن به شهادت در خصوص اثبات شکایت انتظامی

خودداری می‌نمودند اما قانون کنونی در ماده ۲۷ آن صراحتاً اخذ اظهارات افراد مطلع را یکی از ادله اثبات به شمار آورده است. البته خالی از احتمال نیز نمی‌باشد که تصویب ماده مذکور در راستای خاتمه دادن به رویه قبلی دادسرا و دادگاه انتظامی در عدم پذیرش عملی شهادت بوده باشد.

تعقیب قاضی در جرائم غیر عمدی، پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان صورت می‌گیرد مگر آن که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد که در این صورت مطابق ماده (۳۹) این قانون عمل می‌شود. احضار قاضی که برابر این ماده، بدون تعلیق، مورد تعقیب قرار می‌گیرد و نیز احضار قاضی به عنوان شاهد و مطلع فقط از طریق رئیس کل دادگستری استان و به صورت محرمانه انجام می‌شود.

۳-۱-۶. حضور مقامات قضایی در دادرسی کیفری با عناوین دیگر در دادرسی کیفری

مقامات قضایی ممکن است با عناوین دیگری در دادرسی کیفری حضور داشته و ایفای نقش نمایند که به بررسی آنها پرداخته می‌شود و قضات مشمول قواعد خاصی در این زمینه هستند. از جمله به عنوان اعلام کننده جرم یا مطلع و شاهد. احضار قاضی به عنوان شاهد و مطلع فقط از طریق رئیس کل دادگستری استان و به صورت محرمانه انجام می‌شود. یعنی برای احضار قاضی به عنوان شاهد و مطلع بایستی مقام قضایی که قاضی را به عنوان شاهد و یا مطلع نیاز دارد از رئیس کل دادگستری استان محل مأموریت قاضی تقاضا کند تا ترتیب حضور وی فراهم شود و این امر باید محرمانه باشد.

حکم ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد: «ماده ۷۲- هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرایم غیر قابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند.» مشمول تمامی مقامات قضایی نیز می‌شود، زیرا آنها مقامات و اشخاص رسمی محسوب می‌گردند. همچنین این تکلیف به طور خاص برای قضات در ماده ۳۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است: «هرگاه در حین رسیدگی، جرم دیگری کشف شود که بدون شکایت شاکی قابل تعقیب باشد، دادگاه بدون ایجاد وقفه در جریان رسیدگی، حسب مورد، موضوع را به دادستان یا رییس حوزه قضایی مربوط اعلام می‌کند.»

۳-۲. تأثیر منصب قاضی بر دادرسی کیفری از منظر دادرسی عادلانه

قاضی باید مستقل باشد و استقلال قاضی ممکن نیست، مگر آنکه تحت نفوذ و تأثیر هیچ نهادی و حتی خود قوه قضاییه نیز نباشد. استقلال قضات جنبه‌های مختلفی دارد. از جمله مسایلی که در مورد قضات قابل طرح است، استقلال سیاسی ایشان می‌باشد. ضرورت استقلال سیاسی قضات از این جهت است که قضاوت به منظور حل و فصل منازعات و داروی در موارد اختلاف و احقاق حق و کوتاه کردن دست تعدی و تجاوز مجرمان و قانون‌گریزان پیش‌بینی شده است. در قضاوت باید طبق قانون و بر محور حق و عدالت حرکت کرد. نباید در انجام این وظیفه بین اصحاب دعوا فرقی گذاشت، خواه نزاع بین افراد یا بین افراد جامعه و حکومت باشد، فرقی نیست. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون عن سبیل

الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب» ای داود ما تو را در روی زمین خلیفه خود قرار دادیم. پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی نکن که تو را گمراه سازد. مسلماً کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند آنها را عذابی سخت است در برابر آن که روز حساب را فراموش کردند. «(سوره ص، آیه ۲۶) به همین دلیل مادام که قاضی در این سمت باقی است از اشتغال به مقامات تقنینی و اجرایی ممنوع می‌باشد. چنانچه قاضی در ترس از تعقیب کیفری لحظه‌ای باشد، هرگز نمی‌تواند یک رأی خوب و قاطع صادر نماید. به همین اعتبار تعقیب قاضی قبل از تعلیق وی ممنوع است. اصل مصونیت قضا حاصل ارزشمند تجربه‌ای است که در گذر از استبداد به دموکراسی قضات دست نشاندۀ فرمانروایان مستبدار تبدیل به قضات مستقل و مقتدر برای اجرای عدالت نموده است. البته مصونیت قضات به معنی در نظر گرفتن امتیاز خاص برای شخص قاضی نیست زیرا قانون اساسی در اصل ۳ (بند ۱۴) امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون را به رسمیت شناخته است.

قاضی قادر است با رعایت اصول فوق حافظ اصلی استقلال و مصونیت خود باشد و با رعایت این اصول، حق و عدالت را با معیارهای عینی ترو مستقل تراز گرایشها و تمایلات شخصی خود، شناسایی و آن را ولو به نفع مخالفین سیاسی و ایدئولوژیک خود یا کومت به اجراء بگذارد مهمتر اینکه، رعایت شاخص‌های فوق این امکان را برای قاضی فراهم می‌سازد تا از تقیدات شخصی خود آزاد و ملتزم و پایبند به تقیدات شخصیت حقوقی خود شود و از این رو علاوه بر حفظ صیانت نقش خود صیانت منصب شریف قضاوت را نیز تحقق بخشد و صیانت و استقلال قوه قضائیه را هم محقق سازد. و در نتیجه به نظر می‌رسد که سیاست‌های افتراقی در دادرسی کیفری قضات خللی به دادرسی عادلانه وارد نمی‌کند.

۴. تأثیر مقام نظامی بر دادرسی کیفری عادلانه

اصل ۱۷۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.» قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴ نیز در همین راستا، تشکیلات دادگاه‌های نظامی را در مجموعه سازمان قضائی نیروهای مسلح زیر نظر قوه قضائیه ولی مجزا از سایر محاکم کیفری مقرر نموده است. یکی از مباحث مهم در این حوزه این است که تشکیل دادگاه نظامی مستقل چه تأثیری بر منصفانه بودن و عادلانه بودن دادرسی کیفری دارد. آنچه که در تمام دنیا مرسوم است، این است که دادگاه‌های نظامی مستقل از محاکم عمومی را پذیرفته اند، ولی برای منصفانه بودن و عادلانه بودن آنها شرایطی را قرار داده اند، به عنوان نمونه آقای ایمانوئل دکاکس، گزارشگر ویژه کمیسیون فرعی حقوق بشر، اصول بیست‌گانه‌ای را برای دادگاه‌های نظامی در گزارش کاری خود ارائه نموده است. لازم و ضروری است تا اصول حاکم بر متفاوت بودن دادرسی مقامات نظامی را بررسی کرده و سپس وضعیت دادرسی کیفری مقامات

نظامی ایران را بر این مبنا تحلیل نماییم.

۴-۱. شیوه تأثیر منصب و مقام نظامی بر دادرسی کیفری

مقام و منصب نظامی از جمله مقاماتی است که بیشترین تأثیر را بر روند دادرسی کیفری دارد، زیرا از یک طرف دادگاه خاصی برای رسیدگی به جرایم نظامی نظامیان پیش بینی شده است، یک آیین دادرسی کیفری مجزا برای آنها نوشته شده است و حتی در اجرای احکام کیفری هم قواعد خاصی در مورد آنها اعمال شده است. این تأثیر را در شماره‌های ذیل بررسی خواهیم کرد.

۴-۱-۱. ایجاد دادگاه‌های اختصاصی برای رسیدگی به جرایم نظامی نظامیان

مهمترین تأثیر منصب و مقام نظامی بر دادرسی کیفری، ایجاد تشکیلات مجزا و جداگانه برای رسیدگی به جرایم نظامی آنها و ایجاد دادگاه‌های اختصاصی بدین منظور است.

صلاحیت رسیدگی در دادگاه‌های نظامی یک و دو را تابع صلاحیت رسیدگی در دادگاه‌های کیفری یک و دو دانسته است؛ یعنی در خصوص رسیدگی به اعتبار اهمیت جرم و میزان مجازات، دادگاه نظامی یک به همان جرائمی رسیدگی می‌کند که دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌کند و دادگاه نظامی دو به همان جرائمی رسیدگی می‌کند که دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند و اما از نظر صلاحیت ذاتی، برابر ماده ۶۳۶ رسیدگی به جرائم مذکور در این ماده را منحصرأ در صلاحیت سازمان قضایی دادسرا و دادگاه‌های نظامی قرار داده شده است.

۴-۱-۲. تغییر تشریفات دادرسی

هر چند دادرسی نظامی دارای آیین دادرسی خاص بوده و آخرین قانون مصوب در سال ۱۳۹۴ در این راستا قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی می‌باشد، منتها در مواردی که این قانون مسکوت باشد می‌بایست به قانون عام یعنی قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه نمود. بسیاری از موارد وجود دارد که به دلیل عدم صراحت در قانون خاص لازم است به قانون عام مراجعه نمود. به همین جهت مشترکات زیادی بین قانون خاص و قانون عام وجود دارد، اما تفاوت‌هایی هم بین این دو قانون است و در برخی از موضوعات تابع مقررات خاص خود گردیده است. دادسراها و دادگاه‌های نظامی در عموم تشریفات دادرسی همانند دادرسی‌های عمومی عمل می‌نمایند. اما به دلایل متعدد رعایت این تشریفات برای نیروهای مسلح الزامی نبوده و مراجع قضایی نظامی می‌توانند شروع به رسیدگی نمایند. به عنوان مثال نیروهای نظامی می‌توانند با مکاتبه اداری با سازمان قضایی نیروهای مسلح و حتی بدون حضور نماینده حقوقی و بدون پرداخت هیچگونه هزینه‌ای بابت ثبت، نسبت به طرح شکایت اقدام نمایند که این روند کمک بسیاری در تسهیل روابط بین مراجع قضایی و یگان‌های نظامی می‌نماید. در حالی که طرح شکایت در مراجع عمومی دادگستری تابع ضوابط خاص خود است. همچنین مطابق با ماده ۵۷۵ قانون نیروهای مسلح، وقوع جرم، ضرر و زیان مادی به نیروهای مسلح وارد شود، یگان مربوط مکلف است تمام ادله و مدارک خود را به مرجع تعقیب تسلیم کند و نیز تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است اما نیازی به پرداخت هزینه دادرسی ندارد. بنابراین نیروهای مسلح در مواقعی که خواهان ضرر و زیان ناشی از جرم باشند نیازی به پرداخت هزینه دادرسی نمی‌باشد، هر چند سایر

تشریفات تابع قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد.

۴-۱-۳. اطاعت پذیری بیشتر از دادگاه

نیروهای مسلح هر کشور با داشتن نیروی انسانی آموزش دیده و پیشرفته ترین اسلحه و مهمات قدرتمندترین نهاد هر کشور محسوب می‌گردد و هیچ نهادی از نظر قدرت همپای آن نخواهد بود. به گونه ای که اگر بنا به دلایل سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژی، قدرت طلبی و غیره نیروهای مسلح کشوری با هماهنگی و اتحاد در بین خود بخواهند کودتایی را علیه نظام سیاسی حاکم بر جامعه انجام دهند در مقابل آن‌ها صرفاً مردم بی دفاع و حکومتی خواهد بود که هیچ سلاحی در اختیار خود نداشته و چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن‌ها را نخواهد داشت. فرد نظامی هنگامی که خود را در برابر مرجعی ببیند که ارتکاب حتی کوچک‌ترین تخلفی از قانون را بی مجازات نمی‌گذارد، در هر رده و مقام و درجه‌ای که باشد، هم نسبت به آن مرجع قضایی و هم نسبت به قانون تمکین بیشتری خواهد نمود. بنابراین یکی دیگر از دلایل لزوم داشتن دادرسی افتراقی برای افراد نظامی که می‌توان از آن یاد نمود لزوم اطاعت پذیری بیشتر نیروهای نظامی از مرجع قضایی می‌باشد.

۴-۲. تأثیر مقام نظامی بر وصف عادلانه بودن دادرسی کیفری

دادرسی کیفری مقامات نظامی از جهات چندی ناقض دادرسی عادلانه کیفری است. علاوه بر اینکه دادرسی کیفری نظامی خود یک دادرسی افتراقی نسبت به دادرسی کیفری عمومی است، در داخل قواعد دادرسی کیفری نظامی نیز برای مقامات عالی رتبه نظامی، یک سری قواعد خاص وجود دارد. با توجه به این که درجات نظامی از ارزش و اعتبار خاصی در بین افراد نظامی برخوردار می‌باشد و براساس کارآمدی، لیاقت و کسب شرایط مندرج در قوانین و مقررات مربوطه به افراد اعطاء می‌گردد، عموماً نوع ارتباط بین افراد نظامی نیز براساس همین درجات تعیین می‌گردد. لزوم اطاعت و فرمانبرداری زیردستان از درجات بالا و همچنین لزوم ادای احترامات نظامی نسبت به مافوق از جمله باید و نبایدهای نشأت گرفته از درجات نظامی می‌باشد که در نیروهای مسلح به خصوص ارتش از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. این اثر در مراجع رسیدگی کننده نیز مشاهده می‌گردد، از جمله به موجب ماده ۵۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، «به جرائم نظامیان زیر در دادگاه و دادسرای نظامی مرکز استان رسیدگی می‌شود:

الف - نظامیان دارای درجه سرهنگی که درمحل سرتیپ دومی و بالاتر شاغل می‌باشند.

ب - نظامیان دارای درجه سرتیپ دومی در صورتی که مشمول مقررات ماده (۳۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ نباشند.» در نتیجه چنانچه نظامیان مشمول ماده

۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری باشند، در دادگاه نظامی تهران محاکمه خواهند شد.

یکی از مهم ترین نگرانی در مورد متمایز بودن دادرسی کیفری مقامات نظامی، تأثیر شرایط اضطراری بر این دادرسی است. اصل بر این است که در محاکم نظامی و در شرایط اضطراری نباید حق دادرسی منصفانه یا اجرای قوانین معلق شوداصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می‌نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند.

انتقال هزینه‌های دادرسی به متهم و شخص محکوم، بر خلاف اصول دادرسی منصفانه است، زیرا ممکن است که شخص محکوم و یا متهم قادر به تأمین آن نبوده و به همین دلیل، فرصت‌های دفاع از خود و یا بهره مندی از بسیاری از مسائل را از دست بدهد. در این راستا، ماده ۶۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «نقل و انتقال متهمان و محکومان دادرسی و دادگاههای نظامی به‌عهده دژبان یگانهای نیروهای مسلح ذی‌ربط است و در صورتی که یگان مربوط در محل، دژبان نداشته باشد، توسط نیروی انتظامی صورت می‌گیرد، مگر اینکه مرجع قضائی دستور خاصی صادر نماید که در این صورت برابر دستور انجام می‌شود. در هر صورت هزینه نقل و انتقال به‌عهده یگان بدرقه کننده است. «هرچند این ماده فقط از یکی از هزینه‌های مرتبط به انجام فرآیند دادرسی به نام هزینه انتقال متهم و یا محکوم صحبت می‌کند، ولی نشان دهنده توجه قانونگذار به متهم و یا محکوم است و از این جهت قابل توجه است.» و در راستای رعایت اصول عادلانه دادرسی است.

در حالیکه اصل بر احضار از طریق محل اقامت است. در خصوص نظامیان، مطابق ماده ۶۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد: «احضار متهمان نظامی و متهمان وزارت اطلاعات از طریق فرمانده یا مسؤؤل مافوق انجام می‌گیرد، اما در موارد ضروری یا در صورتی که به متهم در یگان مربوطه دسترسی امنیابشد، احضار از محل اقامت صورت می‌گیرد و مراتب به اطلاع فرمانده یا مسؤؤل مافوق می‌رسد. « بر احضار از طریق فرمانده و یا مسؤؤل مافوق تأکید شده است و به عبارتی آن را در مقابل احضار از طریق محل اقامت قرار داده است.

بر اساس ماده ۶۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری «در صورتی که به تشخیص قاضی پرونده به لحاظ مصالح نیروهای مسلح، حیثیت اجتماعی متهم، عفت و یا امنیت عمومی، ذکر درجه یا موضوع اتهام و یا نتیجه عدم حضور در احضارنامه و یا روزنامه به مصلحت نباشد، درجه یا موضوع اتهام و یا نتیجه عدم حضور ذکر نمی‌شود. « و از این جهت قابل توجه است.

رژیم زندان نظامی باید تابع استانداردهای بین‌المللی باشد و از جمله اینکه، غیرنظامی‌ها نباید در زندان نظامی‌ها باشند. قانون آیین دادرسی کیفری در این خصوص به دو موضع مهم اشاره داشته است، از یک طرف مجزا بودن زندان نظامیان را از غیر نظامیان مورد توجه قرار داده است، ولی از آن مهمتر اینکه در ماده ۶۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است که: «دادستان نظامی بر امور بازداشتگاهها و زندان های نظامی حوزه قضائی خود نظارت کامل دارد. اجرای این ماده نافعی اختیارات قانونی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور نیست. « یعنی بدین ترتیب نظارت سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی را نیز بر زندان‌های نظامی پذیرفته است و این بدین معنی است که محکومین نظامی، از اعمال نظارت‌های سازمان زندان‌ها در برخورداری محکومین نظامی از نهادهای دادرسی منصفانه در مرحله اجرای احکام برخوردارند.

در حالیکه رسیدگی به جرایم اشخاص زیر ۱۸ سال در دادگاه‌های نظامی منطبق بر اصول دادرسی منصفانه نیست، ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «به جرائم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمسی که در صلاحیت سازمان قضائی است

با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادسرا و دادگاههای نظامی رسیدگی می‌شود. « در حالیکه می‌بایست جرائم این افراد نیز در دادگاه‌های تخصصی اطفال رسیدگی شود و از این جهت نقض دادرسی عادلانه است.

مورد دیگر ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری است که مقرر می‌دارد: «به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به‌جز جرائم در مقام ضابط دادگستری در سازمان قضائی رسیدگی می‌شود. تبصره یک: رسیدگی به جرائمی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اجازه فرموده‌اند در دادگاهها و دادسراهای سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی شود، مادامی که از آن عدول نشده در صلاحیت این سازمان است. »

رهبر فقید انقلاب صلاحیت دادگاه‌های نظامی را توسعه داده‌اند، حضرت امام (ره) در سال ۱۳۶۶ به درخواست وزیر وقت اطلاعات اجازه دادند که به «جرائم مربوط به وظایف قانونی کارکنان وزارت اطلاعات و هم چنین در مواردی که پرونده مشتمل بر اطلاعات طبقه بندی شده و اسرار جمهوری اسلامی ایران باشد در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی شود. »

مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۳ به درخواست رئیس وقت قوه قضائیه اجازه دادند که به جرائم امنیتی و جرائم حین خدمت افراد نظامی نیز در دادگاه‌های نظامی رسیدگی شود. با توجه به اینکه جرائم ارتكابی در ارتباط با انجام وظایف خاص نظامی یا انتظامی در صلاحیت دادگاه‌های نظامی قرار داشته است ظاهراً جرایم حین خدمت را می‌توان شامل جرائم بدون ارتباط با این وظایف که صرفاً در زمان انجام وظیفه ارتكاب می‌یابد دانست.

همچنین ممکن است دادگاه نظامی در حین رسیدگی به جرم خاص نظامی، جرمی را کشف کند و مرتبط با موضوع باشد که نظامی نباشد، در این حالت، هرگاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرائم خاص نظامی یا انتظامی، جرائم دیگری کشف شود، سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می‌باشد، در حالیکه مرتکب ممکن است نظامی نباشد. این موضوع در مورد معاونان و شرکای جرم نیز می‌تواند مطرح شود.

نتیجه گیری

در حالیکه رویه پیشوایان دینی مبنی بر پذیرش حداکثری برابری و یکسانی اعمال قواعد دادرسی کیفری نسبت به اشخاص عادی و افراد دارای مقام و منصب است و نمونه های عملی مرتبط با صدر اسلام به خوبی این موضوع را تأیید می‌کند، لیکن امروزه با توجه به گسترش جوامع و ایجاد نظام های گسترده از مقامات تقنینی، اجرائی، قضائی،

نظامی و غیره، شاهد این هستیم که بنا به مصالحی که در مورد هر گروه متفاوت از دیگری است، بخش از قواعد دادرسی کیفری به طوری متفاوت و به صورت افتراقی از دیگران پیش بینی شده است، فارغ از موجه بودن یا نبودن این افتراق ها، در برخی از موارد متأثر شدن دادرسی کیفری از موقعیت و مقام شخص متهم، وصف عادلانه بودن دادرسی کیفری را زیر سؤال می برد و در نتیجه باید حتی الامکان از این موارد افتراقی کاست و دادرسی کیفری عمومی و همگانی را به اجرا گذاشت. در این بین اجرای واقعی اصل علنی بودن دادرسی در مورد محاکمات صاحب منصبان عمومی و دولتی می تواند منجر به تنویر افکار عمومی در خصوص تفاوت های دادرسی کیفری در مورد صاحب منصبان گردد و از نگرانی های جامعه در این خصوص بکاهد. ضروری است تا با قانونی کردن دادگاه ویژه روحانیت به طور کامل، هرگونه شائبه در خصوص نگرش جداگانه به روحانیت برداشته شود، به خصوص که رویه پیشوایان دینی ما نفی هرگونه تبعیض در این خصوص است. با توجه به اینکه غیرنظامیان وحتى نظامیان اطلاع زیادی از وظایف و صلاحیت های سازمان قضایی ندارند، لازم است اطلاع رسانی گسترده ای در این زمینه انجام گیرد تا کسانی که به حقوق خود در برخورد با نظامیان آگاه نیستند و از سازمان قضایی به عنوان مرجع قانونی رسیدگی کننده در زمینه جرایم نظامی اطلاع ندارند اطلاعات لازم را کسب نمایند. عدول از صلاحیت محلی در خصوص بسیاری از مقامات مذکور در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری بر اساس یافته های این پژوهش، غیر ضروری و نایبجاست. به نظر می رسد که انتخاب و پرورش قضات صالح و شایسته و قوی برای انجام این رسیدگیها در همان محل، راه حل مناسب تری از عدول از قواعد کلی صلاحیت محلی باشد. با توجه به تردیدهای جدی در رعایت اصل تساوی در مرحله اجرای احکام کیفری برای برخی از صاحب منصبان و مقامات که با سختی های زیادی مورد محاکمه قرار گرفته اند، لازم و ضروری است تا نحوه اجرای احکام کیفری برای عموم مردم شفاف گردد و به جز ملاحظات مربوط به طبقه بندی زندانیان، هیچ ملاک دیگری برای امتیاز قائل شدن در اجرای حکم حبس وجود نداشته باشد.

۱. آخوندی، محمود، (۱۳۶۸)، آیین دادرسی کیفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد اول.
۲. آخوندی، محمود، (۱۳۹۴)، شناسایی آیین دادرسی کیفری: اجرای احکام کیفری، تهران، دوران‌دیشان، چاپ دهم
۳. آخوندی، محمود (۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری، ج ۶، تهران: چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد،
۴. اداره کل روابط عمومی و امور فرهنگی مجلس، (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، چاپ دبیرخانه مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، چاپ دوم.
۵. استفانی، لواسور (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ترجمه دکتر حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، جلد دوم.
۶. آشوری، محمد، (۱۳۸۷)، مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، مجموعه مقالات زیر نظر محمد آشوری، تهران، چاپ اول، نشر گرایش،
۷. آشوری، محمد، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات سمت، جلد دوم، ویراست پنجم.
۸. آقای جنت مکان، حسین، (۱۳۹۶)، حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه (دادگرانه): با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری ایران، تهران، جنگل، چاپ یکم
۹. آقای نیا، حسین، (۱۳۸۷)، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، تهذان، میزان، چاپ سوم.
۱۰. اکبری، بهنام، (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، تهران، مجد، چاپ اول
۱۱. امام خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۷)، ولایت فقیه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ دوم
۱۲. انصاری، مسعود، (۱۳۵۲)، مصونیت‌های قانونی، تهران، انتشارات اشرافی، چاپ دوم.
۱۳. باری، مجتبی، (۱۳۹۶)، نظارت انتظامی بر رفتار قضات دادگستری: تخلفات و مجازات‌های انتظامی قضات دادگستری صلاحیت و مرجع رسیدگی به تخلفات آیین رسیدگی و اجرای احکام انتظامی، تهران: کتاب آوا،
۱۴. بندرچی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، نمایندگان مجلس؛ مصونیت یا عدم مصونیت، تهران، روشن،
۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، تهران، نشر گنج دانش، جلد پنجم.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ شانزدهم.
۱۷. جعفری، محمد جواد، (۱۳۹۷)، مبانی حقوقی نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس در پرتو اصل مصونیت پارلمانی، تهران، علم استادان، چاپ اول
۱۸. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۹)، مرزهای تقنین و اجرا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چاپ اول.
۱۹. جهانی، فرخزاد، (۱۳۹۶)، مطالعات تطبیقی مطالعه در خصوص نظام جذب، گزینش، آموزش،

- انتصاب و نظارت بر قضات کشورهای آلمان، پاکستان، ترکیه و مالزی، تهران، قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول.
۲۰. جوانمرد، بهروز؛ (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری (صلاحیت، مراجع رسیدگی، ترتیبات صدور حکم و اعتراض به آراء، ادله اثبات دعوا و اجرای احکام)، تهران، جنگل، جاودانه، چاپ سوم،
۲۱. جوانمرد، بهروز؛ (۱۳۹۳)، فرآیند دادرسی کیفری؛ انتشارات جاودانه، جنگل؛ جلد دوم؛ چاپ نخست؛ تهران؛
۲۲. حبیب‌زاده، محمد کاظم، (۱۳۹۴)، حقوق اداری، تهران، بهنامی، چاپ دوم
۲۳. خالقی، علی (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم، تهران
۲۴. خالقی، علی، (۱۳۹۴)، جستارهای در حقوق جزای بین الملل، تهران، انتشارات شهر دانش، چاپ دوم
۲۵. خالقی، علی، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سی و سوم،
۲۶. خالقی، علی، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سی و سوم
۲۷. دریاباری، سیدمحمد زمان، (۱۳۸۳) دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، تهران، انتشارات مرکز انقلاب اسلامی، چاپ اول
۲۸. دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، قمریال انتشارات مشرقین، چاپ اول

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی